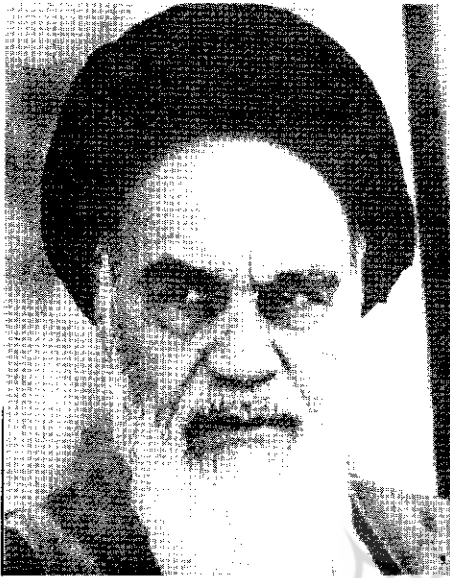


امام خمینی - رضوان الله علیه - مفسر بی بدیل و مبین ارجمند و بزرگ قرآن است که در سراسر زندگی فقهی، علمی، اجتماعی و سیاسی خویش، دفاع از احکام قرآن و تمامت مکتب الهی را از جان سپر ساخت و آیه، آیه آن را در صحنه زندگی و گستره جاریهای زمان به تفسیر نشست. سخن از «سیمای قرآن» در اندیشه امام خمینی، و جایگاه معارف والای این کتاب و چگونگی تفسیر آیات قرآنی و فهم کلام الله از منظر آن بزرگوار، حدیث دلکشی است که باید «گفته آید در مقام دیگری*» اما این حقایق را از جمله می توان از لابه لای سطور زرین تفسیرهایی که امام - رض - در این جا و آن جای آثار و سخنرانیهای ارجمندش بدان پرداخته، یافت.

تفسیرهای بدین سان برجای مانده از آن عزیز - که صدقافله دل همره اوست - میراث والا و گرانسنگی است که فرزندان مهجورش باید بر دیده نهند و از آموزه های زیبا و سازنده اش بهره گیرند.

«بیّنات» چونان گامی خرد در برنمودن این بخش از اندیشه والای امام در هر شماره و به ترتیب آیه ها و سوره ها این تفاسیر را خواهد آورد. یادآوری کنیم که این مجموعه شامل بخشی از تفسیر سوره حمد که یکجا از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و سپس به صورت کتاب نشر یافت نیست.**



تفسیر قرآن مجید

امام خمینی (قدس سره)

قسمت اول

﴿الم﴾

بالجمله، در حروف مقطعهٔ اوائل سُوْر، اختلاف شدید است و آنچه بیشتر موافق اعتبار آید آن است که آن از قبیل رمز بین محب و محبوب است و کسی را از علم آن بهره ای نیست. و چیزهایی را که بعضی مفسرین، به حسب حدس و تخمین خود، ذکر کردند، غالباً، حدسهای بارد بی مأخذی است. و در حدیث سفیان ثوری^۱ نیز اشاره به رمز بودن شده است. و هیچ استبعاد ندارد که اموری باشد که از حوصله بشر فهم آن خارج باشد و خدای تعالی به مخصوصین به خطاب، اختصاص داده باشد، چنانچه وجود متشابه برای همه نیست، بلکه آنها تاویل آن را می دانند.^۲

﴿وَإِن لَّنَا لِلْمَلَأِئِكَةِ اسْجُدُوا لِإِدْمَ فَسَجَدُوا إِلَّا ابْلِيسَ ابِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ

الکافرین^۳﴾

بزرگترین مظاهر تواضع و بالاترین مراسم خضوع سجده است که ما برای غیر خدا جایز نمی دانیم، به واسطه نهی الهی در شریعت اسلام. همین سجده، که از هر احترامی برتر و بالاتر است، اگر به عنوان عبادت و پرستش نشد، شرک نیست، بلکه گاهی اطاعت امر خداست و واجب است. در قرآن کریم مکرر

در مکرر، سجده ملائکه را به آدم گوشزد فرموده که يك نمونه از آن را یاد می کنیم.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

چون گفتیم به ملائکه که سجده کنید برای آدم، همه سجده کردند، جز ابلیس که ابا کرد و سرکشی نمود و او از کافران بود.

اینان که می گویند تواضع برای غیر خدا شرك است، باید در این قضیه، طرفدار ابلیس شوند و همه ملائکه را کافر و مشرك بدانند، جز ابلیس را و خدا را در این امر، به خطا دانند و نکوهش کنند که چرا ملائکه را به شرك دعوت کرده و از ابلیس، که موحد و متقی بود، نکوهش نموده؟ شاید گفته شود که: سجده ملائکه از آدم به امر خدا بود و شرك نبود و احترامات شما به امر خدا نیست شرك است.

پاسخ این گفتار آن است که:

اولاً، اگر سجده ملائکه به عنوان خدایی و پرستش آدم بود، شرك بوده گرچه خدا به آن امر کند و خدا نیز ممکن نیست چنین امر کند، زیرا که این دعوت به شرك است و مخالف عقل است و اگر به عنوان پرستش نباشد، شرك نیست، گرچه خدا فرموده باشد.

و ثانیاً، تواضع و احترام از دانشمندان و بزرگان، محتاج به امر کردن نیست، بلکه خود عقل که راهنمای انسان است به این طور چیزها پی می برد. از این جهت هیچ کس از عقلاء دیندار دنیا، برای احترامات مرسومه، منتظر امر خدا نشدند. آری، اگر خدا از يك طور تواضعی نهی کرد، باید اطاعت کرد، گرچه شرك نباشد چنانچه ما سجده به غیر خدا را به عنوان احترام نیز، جایز ندانیم و اگر کسی برای بزرگی سجده کرد به عنوان احترام، او را گناهکار شماریم و از طاعت خدا بیرون دانیم، گر چه او را مشرك و کافر ندانیم.

و ثالثاً، ما که از مؤمنین و پیغمبران و امامان که مثل اعلائی ایمان و کمال انسانیتند، احترام و تواضع می کنیم به امر خدا است.^۴

﴿وَرَكِعُوا مَعَ الرَّكَعِينَ﴾^۵

از طریق اهل سنت، چهار روایت وارد است که این آیه، درباره پیغمبر و علی است خاصه.^۶

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.^۷

از طریق سنیان، در این آیه دو حدیث وارد است که یکی را به طور اجمال ذکر می کنیم:

ابن مغزالی شافعی، به سند خود، از ابن مسعود نقل می کند که پیغمبر گفت: «من جزء دعای ابراهیم هستم که گفت: خدایا مرا و اولاد مرا از بت پرستی دور کن. آن جا که خدا گفت: عهد امامت به ظالمین نمی رسد و دعای ابراهیم مرا و علی را شامل شد. هیچ يك ما، بت پرستی هرگز نکردیم. پس خدا مرا پیغمبر و علی را وصی کرد».^۸

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾.^۹

البته آن ذات مقدس متصف به قرب و بُعد نشود، و احاطه قیومی و شمول وجودی دارد به جمیع دائره وجود و سلسله تحقق. و اما آنچه در آیات شریفه کتاب کریم الهی وارد است که از توصیف حق تعالی به قرب، مثل قوله تعالی:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾

و قوله عزّ من قائل:

﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾.^{۱۰}

و غیر این ها مبنی بر يك نحو مجاز و استعاره است و الا ساحت مقدسش، منزله از قرب و بعد حسّی و معنوی است، چه که اینها مستلزم يك نحو تحدید و تشبیه است که حق تعالی منزله از آن است، بلکه حضور قاطبه موجودات در بارگاه قدس او، حضور تعلقی است و احاطه آن ذات مقدس به ذرات کائنات و سلاسل موجودات، احاطه قیومی است و آن از غیر سنخ حضور حسّی و معنوی و احاطه ظاهری و باطنی است.^{۱۱}

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾.^{۱۲}

از خود خواهی و خود بینی به درآی که این ارث شیطان است، که به واسطه خود بینی و خود خواهی از امر خدای متعال به خضوع برای ولی و صفی او جلّ و علا سرباز زد. و بدان که تمام گرفتاریهای بنی آدم از این ارث شیطانی

است که اصل اصول فتنه است و شاید آیه شریفه

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾

در بعض مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه، که شیطان بزرگ و جنود آن، که در تمام اعماق قلوب انسانها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون خویش باید مجاهده نماید. و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید، همه چیز و همه کس اصلاح می شود.^{۱۳}

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ۝۱۴﴾

خداوندا! تو فرمودی که ما دعا کنیم و تو استجاب کنی: «ربنا آتنا فی دنیا حسنة و فی الآخرة حسنة»

و من باید عرض کنم که : احتمالاً حسنه این نیست که ما حسنة دنیا، مال و اموال تهیه کنیم، ما مقام تهیه کنیم. در این آیه، شریفه خیلی نکات هست ولی من حال گفتنش را ندارم. ولی اجمالاً این که حسنه عبارت از این است، حتی حسنه دنیا «ربنا آتنا فی الدنيا حسنة»، حسنه در دنیا این است که انسان در هر قدمی که بر می دارد، در هر مقامی که پیدا می کند، در هر نعمتی از خدای تبارک و تعالی که به او اعطا می شود، آنها را برگرداند به صاحبش. اگر مقام و دنیا هر چه پیش ما، به ما اقبال کند، اگر ما به او اقبال کردیم، این حسنه نیست. روایات مختلفی که در این باب هست و تألیف شده است، مصادیقی را ذکر کردند. اختلاف ندارند این روایات. آنها مصادیق را ذکر می کنند و لهذا مصادیق مختلفی در روایات ذکر شده است و در لسان مفسرین هم، جهات مختلف گفته شده است. لکن آن چیزی که من احتمال می دهم حسنه، آن هم به طوری که کانه يك حسنه در کار است، يك حسنه است که این حسنه در دنیا هست و حسنه واحد است بر آخرت. و همه عبارت از این است که ما به مقام قرب خدا برسیم، ما بفهمیم که چه بکنیم. اگر مقامی ما را توجه به دنیا داد، به عالم ماده داد، این حسنه نیست. اگر نماز بخوانیم برای رسیدن به يك مآربی ولو در آخرت، این هم حسنه نیست. حسنه عبارت از این است که ما را برساند به آن جایی که عقل ما نمی رسد.^{۱۵}

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ۝۱۶﴾

در آیه شریفه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ و مشهور بین فقهاء - رضوان الله عليهم - و اظهر آن است که صلاة وُسْطَى، همان صلاة ظهر است و مزید اختصاص در بین نمازها دارد و اول نمازی است که حق تعالی بر آدم ابی البشر، علی نبینا و آله علیه الصلاة والسلام، فرو فرستاده توسط جبرئیل، علیه السلام^{۱۷}.

﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾^{۱۸}.

انسان محدود نیست؛ یعنی انسان در طرف سعادت و در طرف فضیلت، غیر محدود است. می رسد تا آن جایی که تمام صفاتش الهی است؛ یعنی نظر می کند نظر الهی، دستش را دراز می کند دست الهی. «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمى^{۱۹}» دست دست خداست. تو انداختی «رمیت» لکن «ما رمیت ان الله رمى» آنهایی که با تو بیعت کردند «انما يبایعون الله^{۲۰}». انسان در طرف کمال به آنجا می رسد که پدالله می شود، عین الله می شود، اذن الله می شود. در طرف کمال این طوری است، غیر محدود است. در طرف نقص هم، در طرف شقاوت هم غیرمحدود است.

﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾

الی الظلمات، همه مراتب ظلمت، نه الی ظلمت، همه مراتب ظلمات در طرف آن جا که نور می گوید. برای این که نور وحدت دارد و کامل ترین نور، نور واحد است. در این طرف، اقسام مختلفه است از ظلمت، اینها از طرف نور به طرف ظلمت می روند. آنها تمام ظلمتها را پشت سر می گذارند و طرف نور می روند. تا این جایش معلوم نیست. تا این جا نه نورانیت آنها و مقام نورانیت آنها معلوم است، نه ظلمت اینها و مقام ظلمات اینها معلوم است. وقتی این ورق برگشت و آن طرف صفحه پیدا شد، آن وقت معلوم می شود. يك نفر آدم می بینی که ده تا ملکه داشته باشد به ده صورت پیدا می شود. یکی است اما هم جهت، حیوانیت شهوی او این قدر غلبه دارد که يك صورت حیوان شهوی مثل خنزیر، هم صورت سبعیت او خیلی غلبه دارد (آن طوری که در حیوانات هست مثل

پلنگ مثلاً) و هم صورت شیطنتش زیاد است، خدعه و فریبش زیاد است. این در آن جا وقتی که صفحه برگشت، شیطان است و در عین حال که صورت شیطانی دارد، صورت سبعیت هم دارد. آخر مرتبه سبعیت، صورت حیوان شهوی هم دارد. آخر مرتبه شهوانیت^{۲۱}.

کسانی که با خدا باشند، توجه به خدا و ایمان به خدا داشته باشند، خداوند آنها را از تمام ظلمتها، از تمام تاریکیها خارج می کند و به حقیقت نور می رسند. ایمان به خدا نور است. ایمان به خدا باعث می شود که تمام تاریکیها از پیش پای مؤمنین برداشته بشود. ایمان به خدا باعث می شود که مؤمنین در نور خدا غرق شوند. ظلمت های استبداد، ظلمت های اختناق، ظلمت های وابستگی به غیر، ظلمتهای ظلم، مؤمنین از این ظلمتها نجات پیدا می کنند. کسانی که به خدا توجه دارند و مقصد آنها مقصد الهی است، از تمام انواع ظلمات، ظلمات مادی، ظلمات معنوی نجات پیدا می کنند و در دریای نور غرق می شوند^{۲۲}.

انبیاء آمدند که مردم را از ظلمات به نور دعوت کنند:

﴿اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَوْلِيَآؤُهُمْ

الطَّاغُوْتِ يَخْرِجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰتِ﴾

یا اخراج از ظلمتها به نور است. این کار انبیاست. این کاری است که خدای تبارک و تعالی به وسیله انبیا انجام می دهد. و یا از نور به ظلمت است. فطرت انسانی، که يك فطرت نورانی است به حسب خلقت، اینها این فطرت را می کشند طرف ظلمت، از نور به ظلمت می آید. این کار، طاغوت است. این دو جنبه است و هر کدام اصحابی دارد. مؤمنین، آنهایی که به خدا ایمان دارند، از همه ظلمتها به نور کشیده می شوند و کفار، آنهایی که ایمان به خدا ندارند، از نور به طرف ظلمتها کشیده می شوند^{۲۳}.

انبیاء، فتوحاتشان برای خداست، برای توجه دادن مردم به خداست. آنها مردمی که اسیر ماده هستند و اسیر نفس و شیطان هستند، آنها را می خواهند تحت تأثیر خودشان و مکتب خودشان قرار بدهند و آنها را از حزب شیطان به حزب الله وارد کنند.

﴿اللہ ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاءوہم الطاغوت یخرجونہم من النور الی الظلمات﴾

این دو، این دو جنبه است، این دو جنبه است، جنبه طاغوت و جنبه اللہ. جنبه اللہ را کہ توجه بہ خدا دارند و ایمان بہ خدا دارند، خدای تبارک و تعالی آنها را از ہمہ ظلمتہا، از تمام ظلمتہا، اخراج می کند و بہ نور می رساند آن نور، نور خود حق است. این کہ نور است: «اللہ نور السموات والارض»، از ہمہ ظلمتہا کہ ما عدای اللہ است، آنها را خارج می کند و بہ نور می رساند و بہ اللہ می رساند. طاغوت مردم را از نور خارج می کند و بہ ظلمات می رساند: «ظلمات بعضہا فوق بعض^{۲۴}». این دو راه است، راه انبیاء و راه طاغوت. راه انبیاء، راه خداست و خدا ولی است و خدا فاعل است و بہ دست خدا، انسان تربیت می شود و راه طاغوت راه شیطان است کہ شیطان مربی انسان است^{۲۵}.

دو گروه مردم: یک گروه مؤمن هستند، کہ تحت تربیت انبیاء واقع شدہ اند، بہ واسطہ تربیت انبیاء از ہمہ ظلمتہا و از ہمہ گرفتاریہا و از ہمہ تاریکیہا خارج شدند. آنها، بہ واسطہ تعلیمات انبیاء وارد شدند در نور، در کمال مطلق. این آیہ، میزان مؤمن را و معیار ایمان را بیان می فرماید و مدعیان ایمان را از مؤمنین جدا می فرماید. مؤمنین، آنها هستند کہ بہ واسطہ تربیت حق تعالی و بہ واسطہ تربیت انبیائی کہ مربی هستند بہ تربیت الہی، از ہمہ ظلمتہا، از ہمہ نقیصہ ہا، از ہمہ چیزی کہ انسان را از راه باز می دارد، اینہا را خارج می کنند از ہمہ ظلمتہا بہ نور، میزان مؤمن، این میزان است. ہر کس از ہمہ ظلمتہا، بہ واسطہ تعلیم انبیاء خارج شدہ است و بہ نور مطلق رسیدہ است، این مؤمن است. مدعیان ایمان زیادند، لکن مؤمنین اندکند. آنہایی کہ در مقابل مؤمنین هستند، «والذین کفروا» آنہایی کہ کافر هستند آنها اولیاءشان خدا نیست و طاغوت است. و طاغوت، کفار را از نور خارج می کند و بہ ہمہ ظلمتہا واصل می کند. معیار مؤمن و غیر مؤمن بہ حسب این آیہ شریفہ این است. مؤمن حقیقی آن طور تبعیت از انبیاء کردہ است و آن طور در تحت تربیت انبیاء واقع شدہ است کہ از ہمہ ظلمتہا و از ہمہ نقصہا بیرون آمدہ است و بہ نور رسیدہ است و مربی او و ولی او ہم خدای تبارک و تعالی است و مربیان بہ

واسطه هم، انبیا هستند؛ یعنی اینها تربیت شده های خدا هستند و آمده اند که ماها را، همه بشر را تربیت کنند و اگر چنانچه ما در تحت تربیت آنها واقع بشویم، از آن علومی که آنها برای بشر آورده اند، ما استفاده کنیم و از آن تعلیماتی که کرده اند، ما بهره برداریم، ما در صراط مستقیم واقع می شویم و هدایت به نور می شویم، هدایت به خدای تبارک و تعالی می شویم که آن نور مطلق است^{۲۶}.

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ^{۲۷}﴾

یعنی ایمان آورد پیغمبر به آنچه بر او نازل شد از پروردگارش و مؤمنین همه ایمان آوردند به خدا و ملائکه و کتابهای خدا و پیمبران او. خدای عالم، مؤمنین را توصیف می کند به این که پیغمبران ایمان آوردند و اگر ایمان پیغمبران داخل در دین نبود و چنانچه این نویسنده می گوید، باید به او سری تکان داد و رد شد، خداوند باید نکوهش کند از کسانی که به پیغمبران گرویدند نه ستایش^{۲۸}.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* خانم معصومه ریعان دانشجوی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته قرآن و حدیث خود را به این موضوع اختصاص داده است بخشی از این پژوهش با عنوان «سیمای قرآن در اندیشه امام خمینی» به راهنمایی حجة الاسلام مهدوی راد به پایان رسیده و در تاریخ ۷۲/۱۲/۱۸ دفاع شده است.

** از حجة الاسلام محمد مهدی فقیهی کمال تشکر را داریم که ضمن مساعدت و کمک فراوان در تهیه این مجموعه آنرا در اختیار مجله نهادند.

۱. معانی الاخبار/ ۲۲، باب «معنی الحروف المقطعه».

۲. «شرح چهل حدیث»/ ۳۵۱، امام خمینی (ره) چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳. «سورہ بقرہ» آیه ۳۴.
۴. «کشف الاسرار» / ۲۴.
۵. «سورہ بقرہ» آیه ۴۳.
۶. «کشف الاسرار» / ۱۴۰.
۷. «سورہ بقرہ» آیه ۱۲۴.
۸. «کشف الاسرار» / ۱۳۹.
۹. «سورہ بقرہ» آیه ۱۸۶.
۱۰. «سورہ ق» آیه ۱۶.
۱۱. «شرح چهل حدیث» / ۲۸۸.
۱۲. «سورہ بقرہ» آیه ۱۹۳.
۱۳. «سرالصلوة» / ۲۸.
۱۴. «سورہ بقرہ» آیه ۲۰۱.
۱۵. «صحیفہ نور»، ج ۲۰ / ۱۵۳.
۱۶. «سورہ بقرہ» آیه ۲۳۸.
۱۷. «شرح چهل حدیث» / ۴۹۵.
۱۸. «سورہ بقرہ» آیه ۲۵۷.
۱۹. «سورہ انفال» آیه ۱۷.
۲۰. «سورہ فتح» آیه ۱۰.
۲۱. «صحیفہ نور»، ج ۴ / ۱۵۲.
۲۲. «همان مدرک»، ج ۱۶ / ۹۱.
۲۳. «همان مدرک»، ج ۷ / ۶۰.
۲۴. «سورہ نور»، آیه ۴۰.
۲۵. «صحیفہ نور»، ج ۷ / ۱۹۲.
۲۶. «همان مدرک»، ج ۱۳ / ۲۶۵.
۲۷. «سورہ بقرہ» آیه ۲۸۵.
۲۸. «کشف الاسرار» / ۱۵۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی